



بحث در حکم نهاد قانون گذاری به اینجا رسید که به نقد برخی دیدگاه‌ها در این زمینه پرداختیم. از آنجا که جریان مشروطه پیوندی اساسی با موضوع قانون و نهاد قانون گذاری (پارلمان) دارد و عالمان و فقیهان درگیر این قضیه بوده اند مناسب است دیدگاه برخی از آنها درباره نهاد قانون گذاری مطرح شود.

دیدگاه مرحوم نائینی در باب تشکیل مجلس قانون گذاری

مقدمتاً تذکر این نکته لازم است که جریان مشروطه مقطعی استثنائی و حادثه‌ای مهم در تاریخ سیاسی ما و تا قبل از انقلاب اسلامی به نوعی منحصر به فرد بوده است. حادثه ای بوده است که علما و مراجع و به طور کلی روحانیت در متن آن (به صورت موافق یا مخالف) قرار داشته اند. برخی از بزرگان مراجع در آن زمان رهبری جبهه موافق مشروطه را به عهده داشته اند.

در جریان مشروطه سه طیف به صورت فعال نقش آفرینی می کردند و سه ضلع مؤثر در این جریان را تشکیل می دادند. طیف اول علما و مراجع و طبقه روحانیت بودند. طیف دوم روشنفکران بودند که با غرب در ارتباط بودند و تحت تأثیر تحولات کشورهای اروپایی بخصوص فرانسه و انگلیس قرار داشتند. بسیاری از آنها افکار سکولاریستی داشتند و طبعاً اعتقادی به مرجعیت و روحانیتی که موافق مشروطه بودند نداشتند. آنها سعی می کردند از مراجع و عالمان شاخص استفاده ابزاری در جهت اهداف خود کنند. طیف سوم هم شاه و درباریان بودند که نوعاً موضع منفی در مقابل مشروطه داشتند.

مردم نوعاً تابع مراجع و علما بودند و از آنها خط می گرفتند. چون عالمان در این قضیه به دو دسته موافق و مخالف مشروطه تقسیم شده بودند این اختلاف به توده مردم نیز سرایت کرده بود.

درگیر شدن وسیع علما از ایران و عراق در قضیه مشروطه و ایفای نقش رهبری (در جبهه موافق و مخالف) در این حوادث موجب شد بحث های علمی، خصوصاً فقهی، در موضوعات مربوط به مشروطه پدید آید و بازار آن داغ شود. در جو پر التهاب آن زمان گاه مباحث علمی همراه با ادبیات تند و تیزی هم می شد.

به طور کلی مطالب چالشی در آن زمان به دو دسته تقسیم می شد: دسته اول مباحث کبروی و مبنایی (مثل جایگاه رأی مردم در شریعت)؛ دسته دوم مباحث صغروی و مصداق شناسی؛ مثلاً برخی معتقد بودن مشروطه به دلیل نفوذ برخی سکولارها در معرض انحراف جدی قرار دارد، در مقابل برخی چنین خطری را چندان جدی نمی دانستند.

تعداد زیادی از رساله هایی که در تأیید یا رد مشروطه نوشته شده و در دسترس بوده در کتابی با عنوان رسائل مشروطیت به چاپ رسیده است. در بین این مجموعه، علمی ترین نوشته ای که در باب توجیه دینی مشروطه نوشته شده کتاب تنزیه الملة و تنبيه الامه از محقق نائینی است. با اینکه برخی اوقات از ادبیات پر حرارتی استفاده کرده ولی در مجموع رویه‌ی علمی دارد و مبنا را بر استدلال قرار داده است.



شاید از یک فقره از کلام ایشان در لابلای مباحث بتوان روش ایشان را به دست آورد؛ آنجا که پس از اشاره به نظام سیاسی و توجیه آن در برخی ابعاد، به برخی آیات و روایات استناد می کند و می فرماید: همچنان که از يك كلمه «لا تنقض اليقين بالشك» آن همه قواعد لطیفه استخراج کردیم، باید از منابع غنی دینی بتوانیم مسائل اجتماعی را استخراج کنیم و نظام سیاسی اسلام را ترسیم کنیم.

ظاهراً این کتاب در سال ۱۳۲۷ نوشته شده است

به هر جهت بدون تصوّر و فهم فضای حاکم بر آن زمان نمی توان تحلیل درستی از جریانات مشروطه و مواضع کسانی همچون محقق نائینی داشت. دوران بسیار سختی بود. حاکمان نوعاً بی رحم و مستبد و زورگو بودند و در برخورد با مردم رفتار ارباب و رعیتی داشتند. همزمان تحولاتی در اروپا رخ داده و وضع جدیدی شکل گرفته بود. این تحولات با همه ضعف هایی که داشت توانسته بود تا حدودی استبداد خشن در اروپا را تا حدودی کنترل و تلطیف کند و این برای تعداد زیادی از مردم کشور ما، خصوصاً روشنفکران، پر جاذبه بود. تا آن حد که گاه ضعف ها و نواقص اساسی این تحولات نادیده گرفته می شد.

در اینجا ما از دیدگاه مورد نظر خودمان که تشکیل نهاد قانون گذاری است به این واقعه نظر می کنیم تا ببینیم دیدگاه علمای مشروطه خواه و دیدگاه مخالف چه بوده است.

از جمله مهمترین محورهای چالشی در دوران مشروطه موضوع قانون و نهاد قانون گذاری بوده است. این سؤال به جد مطرح بوده که قانون در کشور اسلامی چه جایگاهی دارد؟ قانون گذاری در کشورهای غربی که تقیدی به دین نداشتند قابل فهم بود، اما در مملکت اسلامی که مردم آن تابع شریعتی هستند که آن را کامل می دانند موضوع قانون ابهام آمیز و حتی برای بعضی سوء ظن بر انگیز بود. یکی از سخنان رایج مخالفان مشروطه این بود که قانون ما اسلام است مگر اسلام نقصانی دارد که قانون گذار بشری آن را تکمیل کند. بنا بر این نهاد قانون گذاری محلی از اعراب ندارد و حتی نوعی بدعت است. در مقابل، مدافعان مشروطه سعی می کردند برای نهاد قانون گذاری مبنای دینی ـ فقهی ارائه دهند.

مبانی و مقدمات کلام نائینی

محقق نائینی از جمله عالمان موافق مشروطه و مدافع تشکیل پارلمان است و نه تنها آن را جایز می داند که تشکیل آن را واجب شرعی قلمداد می کند. کلام ایشان مقدماتی دارد که به تبیین آن می پردازیم.



ایشان ابتدا از اصل حکومت آغاز می کند و می فرماید: حکومت ها به دو قسم کلی تقسیم می شوند: قسم اول سلطنت استکباریه و نظامات تملیکیه [تملکیه] است که بر اساس قدرت طلبی و هوای نفس عمل می کند و مردم را عبد و نوکر خود می داند و ضابطه و قانونی برای رفتار خود قبول ندارد. قسم دوم سلطنت ولایه یا مقیده و مشروطه است که برخلاف اولی در چارچوب ضوابط مقبول عمل می کند و مصالح و حقوق مردم را اصل و محور می شناسد.

روشن است که نوع اول از نظر اسلام مردود است. حکومت باید ضابطه مند و قانونمند باشد. از آنجایی که انسان ذاتاً قدرت طلب و در پی هوای نفس خویش است، نیاز به چارچوب هایی دارد که او را تحت ضابطه در آورد. این ضابطه به دو نحو قابل تصویر است. اولی عصمت است که مربوط به پیامبران و ائمه (علیهم السلام) است و این قوه ی عاصمه در صاحب آن محدودیتی ایجاد می کند تا بر اساس موازین الهی حرکت کند و از این طریق مصلحت مردم را تأمین کند.

در زمان غیبت که از چنین حاکمیتی محروم هستیم، و در شرایطی که تصدی حکومت توسط فقیه میسر نباشد باید حاکم را با عاصمه و رادعه ی بیرونی کنترل کرد. برای این محدودیت بیرونی ابزارهایی هست. یکی از آنها قانون اساسی است که به شکل توضیح المسائل حکومتی در دست حاکم، وظایف حکومت و حقوق ملت را ترسیم می کند. ابزار مهم دیگر مجلس شورای ملی است که حاکم را با وضع قانون، نظارت و... محدود می کند تا از مسیر درست تخطی نکند.

البته نائینی در چند جا از کتاب تصریح کرده اند که ولایت در عصر غیبت با فقها است؛ در نتیجه در مواردی وقتی خواسته اند به مجلس و فعالیت های آن مشروعیت بخشی کنند، به نحوی آن را به دخالت مجتهدین مرتبط می کنند.

در صفحه ۱۲۳: «از آنچه سابقاً گذشت، ظاهر و مبین شد که جز اذن مجتهد نافذ الحکومه و اشتغال مجلس ملی به عضویت عده ای از مجتهدین عدول عالم به سیاسات برای تصحیح و تنفیذ آراء، چنانچه فصل دوم دستور اساسی کاملاً متضمن و - بحمد الله تعالی - در تمامیت هم فوق مأمول است، شرط دیگری معتبر نباشد.

این نمای کلی مطالب ایشان بود. نائینی به مطالب دیگر از قبلگیل شرایط نمایندگان و کارویژه های مجلس هم پرداخته است. ایشان دو وظیفه مهم را از وظایف مجلس بر می شمارد:

۱. تنظیم دخل و خرج مملکت (معادل برنامه و بودجه در زمان ما)،

۲. وضع قوانین و تشخیص احکام ثابت از متغیر. ایشان بین احکام متغیر و احکام ثابت تفکیک می کنند.

طبق نظر نائینی در جایی که شارع سکوت کرده و خلوص است حوزه احکام غیر ثابت است که طبعاً تابع مصالح و مفساد متغیر است. به فرموده ی ایشان حیطه ی قانون گذاری منحصر در همین احکام متغیر است و تصمیم در مورد آنها نیز که خالی از نص هستند طبعاً به حاکم مشروع واگذار شده است.

اینکه مقصود نائینی از سکوت شارع و خلوص نیست و چه مقدار این ادعا قابل قبول است به جای خود موکول می شود. خلاصه، محقق نائینی با مقدماتی به این نتیجه می رسد که در زمان ایشان چون از طرفی معصوم (ع) در حال غیبت است



و تشکیل حکومت توسط فقیه جامع الشرایط هم عملاً مقدور نیست و از طرف دیگر، حاکمان بی رحمانه به مردم ظلم می کنند و حقوق آنها را مسکبرانه پایمال می کنند، تنها راه ممکن و معقول برای جلوگیری از تجاوزگری های این نظام استبدادی، تشکیل حکومت مشروطه با محوریت مجلس است.

اینکه چرا راه محدود کردن حاکم و استیفای حقوق مردم منحصر در این شکل از نظام سیاسی (نظام پارلمانی) است و اساساً دلیل مشروعیت مجلس (پارلمان) چیست، سؤالی است که محقق نائینی سعی می کند به آن جواب دهد. ایشان در مقام توجیه شرعی پارلمان بحث مشورت و را به پیش کشیده اند. در فصل سوم کتاب - که محقق کتاب عنوان «تحقق سلطنت اسلامی با مشورت عقلاً» را برای آن انتخاب کرده - به این امر پرداخته اند.

فصل سوم را اینطور شروع می کنند:

چنانکه دانستی حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور امت {است} و {این ولایت} به چه اندازه هم محدود {ضابطه مند} است، همین طور ابتناء اساسش هم، نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت، بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است، نه تنها با خصوص بطانه {اطرافیان- در باریان} و خواص شخص والی که شورای درباریش خوانند، {این اصل یعنی لزوم مشورت در حکمرانی، مستند} به نص کلام مجید الهی - عز اسمه - و سیره مقدسه نبویه (صلی الله علیه و آله) {است} که تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود، {و} از مسلمات اسلامی {است}.

محقق نائینی دایره ی مشورت مورد نظر ادله را بسیار وسیع دانسته و مجلس شورای ملی را تأمین کننده ی این غرض دانسته اند.

برای تثبیت اصل مشورت که ماهیت مجلس بر آن استوار است، به آیه، روایت و سیره نبوی استدلال کرده اند.

آیه ی «شاورهم فی الأمر» :

«... دلالت آیه مبارکه وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، که عقل کلّ و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده اند، بر این مطلب {وجوب مشورت در اداره جامعه} در کمال بدهت و ظهور است، چه بالضرورة معلوم است مرجع ضمیر {هم} در شاورهم، نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است، نه اشخاص خاصه، و تخصیص آن به خصوص عقلا و ارباب حلّ و عقد از روی مناسبت حکمیه و قرینه مقامیه خواهد بود، نه از باب صراحت لفظیه، و دلالت کلمه مبارکه



«فِي الْأَمْرِ» که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است، بر اینکه متعلق مشورت مقرره در شریعت مطهره، کلیه امور سیاسی است، هم در غایت وضوح؛ و خروج احکام [ثابت] الهیه - عز اسمہ - از این عموم از باب تخصّص است نه تخصیص.

خلاصه اینکه از اطلاق آیه استفاده می شود طرف مشورت همگان هستند و البته کسانی که اهل تشخیص و اهل رأی نیستند به انصراف و قرینه‌ی متصله از آن خارج اند. مورد مشورت هم با توجه به اطلاق کلمه‌ی «الأمر» همه‌ی امور را در بر می گیرد و البته احکام ثابت الهی را در بر نمی گیرد، چون تخصّصاً خارج اند.

سپس به سیره‌ی رسول خدا تمسک کرده اند که در امور اجتماعی اهل مشورت بوده اند و این جمله از ایشان معروف است که می فرمودند: اُشِروا علی اصحابی. گاهی حتی با اینکه رأی آن حضرت مخالف با رأی مشورت‌دهندگان بود، به رأی آنها عمل کرده اند و نظر خود را نادیده گرفته اند.

به کلام امیر المومنین (ع) هم تمسک کرده اند که از مشورت‌ها و پیشنهادات به حق استقبال می کردند و می فرمودند: فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابة و لا تتحفظوا مني بما يتحفظ به عند أهل البادرة و لا تخالطوني بالمصانعة، و لا تظنوا بي استثقلاً في حق قيل لي، و لا التماس إعظام لنفسی؛ فإنّه من استثقل الحق أن يقال له أو العدل ان يعرض عليه كان العمل بهما اثقل عليه فلا تكفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل.

نقد

ایشان برای تثبیت اصل مشورت در همه امور (غیر از احکام ثابت شرعی) به آیه ای استدلال کرده اند که مخاطب آن پیامبر (ص) است؛ همینطور به سیره عملی پیامبر و سیره و سخنان حضرت علی (ع) استناد شده است. در حالی که می دانیم پیامبر و امیر المومنین در همه امور سیاسی و مدیریتی با مردم یا منتخبان آنها مشورت نمی کردند، بلکه در برخی امور رایزنی می کردند؛ همچنین در همه مواردی که مشورت می کردند چنین نبوده است که همیشه نظر مشاور را مبنای عمل قرار دهند. اگر نتیجه ادله مشورت لزوم تشکیل نهادی شبیه مجلس و پارلمان است باید لا اقل در زمان امیر المومنین (ع) که کشور اسلامی وسعت یافته بود و حوادث کوچک و بزرگ زیادی رخ می داد نوعی از آن تشکیل می شد. در حالی که چنین نبوده است.

بعلاوه نظام پارلمانی به معنی تجزیه حکومت و ولایت (تفکیک قوا) است. مجلس در نظام مشروطه نه تنها حق قانون گذاری دارد که تایید نهایی رئیس قوه مجریه (نحست وزیر) و وزیران را نیز عهده دار است و این غیر از مشورت دادن به فرد حاکم است که مفاد ادله مورد استناد محقق نائینی است.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

درس: خارج فقه قانون گذاری

موضوع: حکم فقهی تشکیل نهاد قانونگذاری

موسسه عالی فقه و علوم اسلامی

استاد: سید محمد علی مدرسی حفظه الله

شاید مقصود نائینی از استناد به ادله مشورت این باشد که در شرائط غیبت معصوم (ع) و در شرایطی که حکومت فقیه جامع شرائط میسر نیست، باید از همه ابزار مشروع برای مهار قدرت و جلوگیری از ظلم حاکمان بهره برد. از آنجا که مشورت در امور عامه در اسلام مطلوب است بنا بر این باید از نهاد مبتنی بر مشورت در مهندسی نظام سیاسی (در شرایط یاد شده) استفاده کرد.